

# ماهیت سلاحهای کشتار جمعی ایدئولوژیک بورژوازی

مبارزه ایدئولوژیک یکی از سلاحهای کشتار جمعی بورژوازی علیه پرولتاریا است. با این سلاح که میشود آنرا با بمبهای بیولوژیک، شیمیایی و میکروبی مقایسه کرد بورژوازی تلاش میکند مغز پرولتاریا را بخورد و وی را کودن نماید. در این راه، حیلہ گری، جعل تاریخ، دروغگوئی، جعل سند، سکوت محیلانه، تئوری بافی که با واقعیت در تناقض کامل است بیاری روشنفکران و قلمبدهستان مزدور و یا فریب خورده ایکه همواره سطح فرهنگی متوسط و پائینی داشتند و یا از راه اشتباه به منافع طبقاتی خویش پشت کرده بودند مجاز است و به کار میاید. در هر انقلابی چنین مزدوران و گمراهانی که به راه عوضی آمده بودند یافت میشوند که پس از شکست انقلاب به خیل “منتقدین”، “طلبکاران از انقلاب و مردم”، افزوده میگردند که تلاش دارند دانش سطحی و شعاری خویش را با یورش به اصل علم توجیه کنند. اگر آنها کمونیسم را نفهمیده بودند نه از آن جهت بود که شعور را با شعار جایگزین کرده و به کمونیست بودن تظاهر میکردند، فخر میفروختند، ژست میگرفتند و خود را “مترقی”، جلوه میدادند و به نرخ روز و مد روز نان میخورند بلکه از آن جهت که شعور آنها همیشه کامل بوده و این علم سوسیالیسم است که علم نیست و “پرت و پلاهای”، مارکس و انگلس و لنین و استالین و سایر بزرگان کمونیسم است که آنها را به گمراه برده است. ایراد به معرفت و منشاء طبقاتی آنها نیست، به اصل علم است، ایراد به واقعیتی است که دیگر دلخواه آنها نیست. آنها عقل کل اند، اشکالی نداشته اند، آنها هم در گذشته محق بوده اند و هم در حال حاضر. این افراد که با دو تا رمان حتی غیر کمونیستی “کمونیست”، شده اند و هرگز مطالعه کمونیستی نداشته و تاریخ جنبش کارگری را مطالعه نکرده اند تا چهره های نظیر خویش را در آئینه زمان بنگرند، خود را نوآور نیز به حساب میآورند. خیانتهای امروز آنها ادامه پرمدعائی روشنفکرانه، بی سواد، اشتباهات گذشته و مجدداً نان به نرخ روز خوردن گذشته آنهاست، نتیجه منطقی هر بیماری آنهاست که در گذشته نیز به آن مبتلا بوده اند.

یکی از این سلاحهای مبارزه که این عده در دست دارند تئوری “فرهنگ دموکراسی” است. این تئوری در آشنیخانه ایدئولوژیک امپریالیستها و سازمانهای جاسوسی آنها پخته میشود و با دست رسانه های گروهی و ماشین تبلیغاتی آنها و روشنفکران و قلمبدهستان چاکر امپریالیسم در سراسر جهان توزیع و پخش و شبانه روز تا حد تهوع آوری تکرار میگردد تا جا بیفتند و ملکه ذهن شود. بر مبنای این تئوری ممالک متمدن اروپا و آمریکا و استرالیا، اسرائیل و این آفریقا عراق و افغانستان دارای فرهنگ دموکراسی اند و ممالکی نظیر ایران، اکوادور، ونزوئلا، فلسطین ... فاقد این فرهنگ، ممالکی هم هستند که خیلی سریع “فرهنگ دموکراسی” را آموخته اند، اینان عبارتند از گرجستان، قرقیزستان، اوکراین، جمهوریهای بالتیک که فراریان نازی “غیر دموکرات”، را همراه با جاسوسان “سیا” و این بار بنام “دموکرات” در آنجاها بر سر کار آورده اند.

امپریالیستها لزوم دیکتاتوریهای حامی خویش را با فقدان درک و وجود “فرهنگ دموکراسی” در این ممالک توجیه میکنند تا در بازتاب بیرونی تناقضی در اعمالشان مشاهده نگرند.

اینکه مردم در ونزوئلا مانع کودتای آمریکائی شدند و به حمایت از “چاوز” رئیس جمهور وقت برخاستند و با اینکه مردم ایران شاه را از ایران بیرون کردند و دست امپریالیستها را از ایران کوتاه نمودند و با اینکه مردم فلسطین و عراق برای آزادی خویش میزمنند همه ناشی از فقدان “فرهنگ دموکراسی” است. “فرهنگ دموکراسی” در حقیقت مترادف با نوکری آمریکاست. هر کس نوکر آمریکاست “دموکرات” است و چنانچه با هیچ چسبی نشود صفت دموکراسی را به وی الصاق کرد آنوقت فقدان “فرهنگ دموکراسی” در کشورش ضرورت جنایات وی را توجیه میکند. بزم آنها و نوکران ایدئولوژییشان در ایران ما ایرانیها چون “فرهنگ دموکراسی” نداریم و با آنها یاد نگر فتنم لایق حکومتهای دیکتاتور هستیم. نخست باید در خدمت “ایاد علوی” و “یا حامد کرزای”، “فرهنگ دموکراسی” را یاد بگیریم تا مغزهایمان به فکر انقلاب نیفتد. در حقیقت سلاحهای کشتار جمعی بورژوازی نظیر “فرهنگ دموکراسی”، “تهادینه شدن دموکراسی”، برای شستشوی مغزی است. زیرا هر طبقه اجتماعی دموکراسی خویش را دارد. حتی در یونان باستان که همه یاد گرفته اند معنی واژه دموکراسی را از آن با اظهار فضل فراوان عاریه بگیرند هرگز بردگان که داخل “آدم” محسوب نمیشدند و شهروند آتن نبودند دارای حق رای نبوده و سرکوب میشدند. دموکراسی باستانی یونان دموکراسی برای “خودیها” بود. دموکراسی سنای رم و قوانین تاریخی آن نیز برای طبقه حاکمه بود. علم کمونیسم این واقعیت را کشف کرد و لنین به بهترین وجهی آنرا در آثار تاریخی جاودانی اش “دولت و انقلاب”، “انقلاب پرولتاری و کائوتسکی مرتد” به نقد کشید.

دموکراسی همیشه طبقاتی بوده و تا زمانیکه طبقات وجود دارد طبقاتی میماند. و پس از حذف طبقات نیز دموکراسی زایل میشود. زیرا در جامعه ایکه خفقان نیست دموکراسی حرف پوچی خواهد بود. در زمان محمد رضا شاه نیز دموکراسی برای خودیها وجود داشت. کدام سلطنت طلبی را میشناسید که از خفقان عمومی در زمان شاه شاکلی باشد. سلطنت طلبان، ساواکیها، نوکران امپریالیستها و مذهبیها هرگز بخاطر بیان نظریات و اعتقادات شخصی خویش مورد تعقیب نبودند، دفاع از شاهنشاه آریا مهر بزرگ ارتشداران جرم محسوب نمیشد. شما میتوانستید روزنامه در مدح وی و پدرش منتشر کنید و تا میتوانید دروغ بار مردم نمائید همانطور که این کار را میکردند. بین خودیهای آنها دموکراسی برقرار بود. این مردم ایران بودند که باید دیکتاتوری شاه که در عین حال دموکراسی برای چپاولگران و مرتجعین بود تحمل کنند.

در پس این تهی کردن مضمون دموکراسی از ماهیت طبقاتی آن که همیشه با حساب مردم صورت میگیرد و در سالهای اخیر نیز تحت عنوان “آزادیهای بی قید و شرط” به جنگ مارکسیسم لنینیسم آمده است امر دیگری پنهان است که مرتجعین آنرا بر زبان نمیآورند ولی برای تحقق آن تلاش میکنند. آنها دموکراسی را با تعدد احزاب مترادف میکنند که باید در یک بازی انتخاباتی شرکت کنند. تعویض دولتها را در هر چهار سال به چهار سال و یا انتخابات نمایندگان مجلس را که نامزدهای این احزاب هستند و از هفتاد صافی مرئی و نامرئی بررسی و نظارت گذشته اند و در دوران عضویت در سازمانهای جوانان این احزاب آزمایش چاکرمنشی، تمکین و وفاداری خویش را به نظام با سربلندی پس داده اند، برای هر دوره پارلمانی مظهر مجسم دموکراسی جا میزنند. طبیعی است که تغییر ترکیب نمایندگان مجالس و یا کابینه دولتها به مفهوم تغییر نظام اجتماعی نیست. صدها نوع از این احزاب بی سنت و یا با سنت اگر به مرگ طبیعی و یا غیر طبیعی نیز بمیرند و رنگ عوض کنند و در هم ادغام شوند هرگز کوچکترین تزلزلی در ارکان نظام حاکم سرمایه داری نمی افتد. بر عکس بازی ورق “دموکراسی” نشانه قدرت لحظه ای بورژوازی است و نه ضعف آن، بورژوازی در زمان ضعف به فاشیسم و سرکوب آشکار روی میآورد و حکومت نظامی اعلام میکند، بود و نبود این احزاب حقیقتاً علی السویه است. اهمیت عملی حضور آنها در صحنه فقط در نقش بازیگری ماهرانه و در درجه قدرت فریبکارانه آنها نهفته است. این احزاب متعدد همه سوگند یاد کرده اند که به دموکراسی پارلمانی که همان دموکراسی بورژوائی باشد و دموکراسی را برای خودیهای بورژوا تأمین نماید وفادار بمانند. آنها سوگند یاد کرده اند که از قانون اساسی خویش که همان قانون اساسی نظام سرمایه داری را جاودانی کرده و دشمنان آنرا “تروریست”، “دشمنان دموکراسی و جامعه باز” جا میزند با چنگ و دندان، با ارتش، نیروی نظامی، سازمان امنیت، دستگاه قضائی و ... حمایت کنند. ساز و کاری که آنها برپا داشته اند برای حفظ نظام سرمایه داری و دستگاههایی برای فریب مردم است تا به ماهیت طبقاتی دموکراسی پی نبرند. همیشه این نمای عوامفریب “مبارزه آزاد بین افکار گوناگون” و “آزادی انتقاد” و “غلبه اکثریت بر اقلیت حفظ” میشود. آنها به این خطای باصره در مبارزه ریاکارانه خویش نیاز دارند. برای آنها رنگ عوض کردن و تغییر کرسی قدرت از حزب جمهوریخواه به دموکرات و سپس برعکس و مجدداً تکرار این بازی بطوریکه فقط 25 تا 40 درصد مردم در انتخابات برنامه ریزی شده شرکت میکنند عین دموکراسی است. در این نظامات نظریات واقعی مردم هرگز مود توجه قرار نمیگیرد. این نظامات در پی نظرسازی عمومی بر میآیند و ماشین بزرگ افکار عمومی سازی خویش را با یاری بالاترین درجه فنآوری مدرن و کارشناسان خبره به کار میگیرند تا مغزها را از نظریات خاصی پر نمایند. آنها سانسور را ارتقاء داده اند، از بروز افکار جلو نمیگیرند، بیان افکار را منع نمیکنند و از این طریق ناشایبانه و عقب مانده که متعلق به ممالک دیکتاتورهای عقب مانده و نزدیک بین است خود را به مستبد و ناشایبست متهم نمیسازند و انگشت نما نمیکنند. آنها انگشتشان را برای امر دیگری نیاز دارند تا با خنده نمکین به مردم حیرت زده حواله دهند آنها متمدن اند گامی به جلو گذارده اند، همه عواقب کار را بطور علمی از قبل سنجیده اند و بررسی نموده اند و بهترین گزینه را یافته اند، آنها برای این کار دانشگاه و کارشناس دارند که به همه اسرار دولتی و در صورت لزوم غیر دولتی راه دارند، آنها نفس تفکر را عقیم میکنند، خود محتوی مغزها را شستشو میدهند، صنعت افکار سازی و تحقیقگری را به خدمت میگیرند

تا دروغگوی بزرگی نظیر بلر و جرج بوش مجددا فقط با رای اکثریتی که در رای گیری شرکت کرده است حتی اگر این اکثریت 501 نفر از هزار نفر باشد بر سر کار آید. آن وقت پرده دوم نمایشنامه بازی میشود صنعت دروغپردازی که آنرا صنعت حقیقت یاب و حقیقت گو نامیده اند بکار میافتد تا دروغ دیگری را سر هم بندی کند و در اهمیت دموکراسی و خواست اکثریت مردم آمریکا و انگلیس برای ادامه قتل عام مردم عراق و شاید ایران و سوریه و فلسطین و چین و هند و... داد سخن دهد. آنها مشروعیت جنایات خویش را از رای فقط آن اکثریتی که در انتخابات شرکت کرده و معمولا اقلیت واجدین شرایط انتخاباتی است میگیرند. آن نظریاتی مورد توجه است که در کادر نظامهای موجود و در خدمت تقویت آنها باشد. به همین اروپای متمدن که گویا "دموکراسی ناب" در آن "تهادینه" شده است و همه مردم دموکرات شده و به حقوق هم تجاوز نمیکنند نظری بگیریم. تاریخ تجاوز نازیها و فاشیستها و فالانژیستهای را در آلمان، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، مجارستان، رومانی مطالعه کنیم، نقش استعمارگران فرانسوی و انگلیسی و پرتغالی و اسپانیایی و هلندی و بلژیکی و ایتالیایی را بیاد آوریم که همگی در تناقض آشکار با ادعای "فرهنگ دموکراسی" است. هنوز نمایندگان نازیها و فاشیستها و فالانژیستها 60 سال بعد از جنگ بر سر قدرت اند. پادشاه اسپانیا زائیده نظام فاشیستی ژنرال فرانکوست و تجاوز به عراق را بی شرمانه تائید کرد و از محمد رضا شاه برای تقلب در انتخابات اسپانیا به نفع حفظ حکومتش کمک مالی گرفت و مانع شد و میشود که گورهای دستجمعی انقلابیون اسپانیا که بدست نازیها و فاشیستها و فالانژیستها و سلطنت طلبان به قتل رسیدند گشوده شود. در ژاپن که پس از اشغال آمریکا "فرهنگ دموکراسی" را یاد گرفته است تاریخ جنایات "هیرو هیتو" در چین و کره تحریف میشود و افکار عمومی با دروغ پرورش میابد. جنایات وحشتناک ژاپنها در منچوری عملیات قهرمانانه جا زده میشود و پس از جنگ بیاری امپریالیست آمریکا عامل این تجاوز یعنی سلطنت فاشیستی "هیرو هیتو" بر جای خود بعنوان "دموکرات" شده به سبک آمریکائی باقی میماند و به ترکیب حاکمیت میلیتاریستهای ژاپنی دست زده نمیشود، حتی دادگاه نورنبرگ نیز برای خالی نبودن عریضه آنطور که در آلمان برای نازیها تشکیل شد برای طبقه حاکمه ژاپن تشکیل نمیشود. ژاپن میلیتاریست اشغالی و کره جنوبی اشغالی برای کنترل چین و شوروی لازم بودند. این است که امپریالیست آمریکا یک شبه با ریختن آب تمعید بر سر فاشیستها و میلیتاریستهای ژاپنی از آنها چهره های بشر دوست و دموکرات ساخت و حتی در آستانه تجاوز به عراق به این نمونه های خنده دار که گویا پس از تجاوز آمریکا حکومتهايشان بیکباره ماهیتا دموکراتیک شده اند نیز استناد میکردند و میکنند. این استنادات مربوط به گذشته دور نیست، مربوط به تاریخ معاصر است و بازیگران آن هنوز در قید حیانت میباشند.

در این بازی دموکراسی، برلوسکونی نخست وزیر ایتالیا که سر و سرش با مافیا بر کسی پوشیده نیست به تبلیغ هیتلر و موسولینی بطور رسمی در ایتالیا میبردازد و با خبرگی و چیرگی بر صنعت افکار عمومی سازی، این "فرهنگ دموکراسی" را که گویا در ایتالیای بعد از جنگ "تهادینه" شده است بیاری میگیرد و تا به قدرت رسیده و پایه های قدرت خویش را کامل کند. این دموکراسی دموکراسی دزدها و راهزنان است و حتی اگر همه مردم ایتالیا نیز به آن رای داده باشند پیشیزی ارزش ندارد. با اکثریت آراء هرگز نمیتوان ارزشهای اجتماعی را که به قیمت خون میلیونها انسان شرافتمند و تجربه طولانی بشریت پدید آمده است از درجه اعتبار ساقط کرد. وقتی انسان و آسایش وی در مد نظر و در مرکز توجه نباشد، وقتی اقلیتی سرمایه دار و غارتگر مجاز باشند به یاری قدرت سرمایه خویش جهان را بربرمنشانه بزیر سلطه غارتگرانه خویش درآورند و جنگ، غارت، استعمار، تجاوز، استثمار و برده داری مدرن را قانونی کرده و مشروع جلوه دهند آن "دموکراسی نهادینه"، آن "فرهنگ دموکراسی"، حرف مفتی بیش نیست و وسیله بازی روشنفکران پوچ مغز خود بزرگ بین است. کمونیستها همواره حقیقت را به مردم گفته و میگویند. مقوله دموکراسی یک مقوله تاریخی و اجتماعی است. تاریخی است زیرا از بدو پیدایش جوامع بشری در اشکال بدوی خویش پدید آمده و در دنیای بی طبقه کمونیستی زایل میشود و اجتماعی است زیرا همواره در خدمت طبقات جامعه است. باین معنا دموکراسی همیشه طبقاتی بوده و خواهد ماند. دموکراسی اکثریت همیشه دموکراسی اکثریت ستمدیگان، پابرهنگان، استثمارشدگان و زحمتکشان جامعه است. دموکراسی بورژوائی یک دموکراسی اقلیت حاکم است. دموکراسی دم بریده و نا پیگیر است. ارزش آن فقط از جنبه تاریخی است و مترقی بودن آن همواره در قیاس به گذشته، در قیاس با دموکراسی بردگی و فئودالی قابل توصیف است. این دموکراسی با نگاه به آینده در پرتو دموکراسی پرولتری، دموکراسی علیل و معیوب و عوامفریب در خدمت یک اقلیت بهره کش است. پس در راستای آینده، ارتجاعی است. جنگ انداختن در دموکراسی های غربی و روضه خوانی برای آنها کار آن بیماران مغزی است که از تأثیرات سر و صدای ماشینها و صنایع افکار عمومی سازی امپریالیستی رنج میبرند. امید بهبودشان در یک مبارزه ایدئولوژیک کمونیستی است تا به این وسایل کشتار جمعی صنایع افکار عمومی سازی و شخصیت کشی امپریالیستی پایان دهد.

**نقل از توفان ارگان مرکزی حزب کار ایران شماره 65 مرداد 1384**

